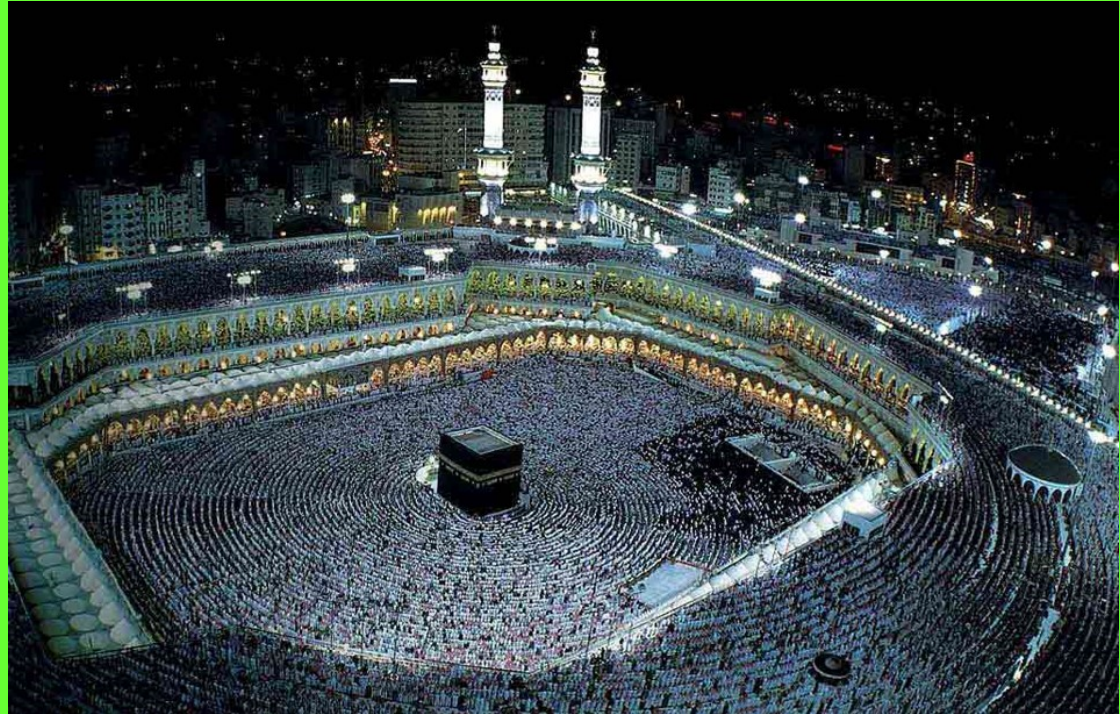


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله

آشنایی با تاریخ اسلام



زینب حقی حق بیان

دبیر تاریخ دبیرستان فرهنگ ایران

شعبه قم

۴

دوران پس از بعثت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گشایش الهی

- بنی‌هاشم و بنی‌مطلب سه سال در شعب ماندند تا آنکه رسول اکرم و ابوطالب و خدیجه سلام الله علیهم تمام اموال و دارایی‌های خود را از دست دادند و به سختی گرفتار شدند.
- سپس حضرت جبرئیل فرود آمد و به پیامبر اکرم خبر داد که خداوند موریانه‌ای را مأمور کرده است و آن تمام نامه را جز نام خداوند، خورده است.
- پیامبر اکرم عمویش ابوطالب را بر این مطلب آگاه ساخت. ابوطالب به همراه پیامبر نزد مشرکان آمدند و بدانها این خبر را رساندند.
- بدین صورت سرانجام پس از سه سال روزهای سخت، تحریم اجتماعی و اقتصادی شکسته شد و محاصره پایان یافت و زندگی بنی‌هاشم تا اندازه‌ای سروسامان گرفت.

سال اندوه

➤ پس از چند ماه از رفع محاصره، ابوطالب به سبب کهولت سن و فشار روحی و جسمی که در شعب بر او گذشت، در هشتاد و هفت یا نود و چهار سالگی در سال دهم بعثت دنیا را وداع کرد. با رحلت ایشان مانع بزرگ قتل پیامبر برطرف شد و کفار قریش خود را به آروزی پلید خود نزدیک تر می دیدند.

➤ با فاصله کمی، حدود سه روز یا سی و پنج روز بعد از درگذشت ابوطالب، حضرت خدیجه نیز در شصت و پنج سالگی از دنیا رحلت کرد. با رحلت خدیجه غم سنگین تری بر قلب پیامبر نشست.

➤ پیامبر اکرم این سال را سال اندوه نامید.

سال اندوه

➤ خدیجه تمام دارایی خود را بی هیچ منتهی در اختیار پیامبر گذاشت و همهٔ اموال وی برای تبلیغ و گسترش اسلام صرف شد.

➤ رسول اکرم با ردایی که پیوسته دست و صورت خود را با آن پاک می کرد و هنگام نزول وحی بر سر می کشید، خدیجه را کفن کرد و با دست مبارک خود درون قبر نهاد.

به سوی طائف

➤ پس از درگذشت ابوطالب، گستاخی قریش در آزار و اذیت پیامبر شدت یافت. دیگر نه ابوطالب بود تا در بیرون منزل از ایشان حمایت کند و نه خدیجه بود که درون منزل ایشان را دلداری دهد و مرهم بر زخم‌هایش بگذارد.

➤ در این ایام زوائد شکمبه حیوان بر سر آن حضرت ریختند و فرومایگان قریش بارها خواستند ایشان را به قتل برسانند.

➤ رسول اکرم وقتی دیدند نصایح ایشان بر دل‌های سنگ قریشیان تأثیری ندارد و نیز مکه دیگر جای امنی برایشان نیست، تصمیم گرفتند به طائف بروند؛ به امید اینکه قبیله ثقیف، که پس از قریش مهم‌ترین قبیله عرب بود، به اسلام بگردد.

به سوی طائف

► پیامبر در طائف نزد سه برادر از بزرگان ثقیف به نام‌های عبدیاللیل، مسعود و حبیب، پسران عمرو بن عمیر رفتند و آنان را به پذیرش توحید و دین اسلام و یاری خود فراخواندند.

► یکی گفت: من پردهٔ کعبه را دریده باشم اگر تو را خداوند به رسالت فرستاده باشد.

► دومی گفت: خدا غیر از تو کسی را برای رسالت خود نیافت؟

► سومی گفت: به خدا سوگند هرگز با تو سخن نخواهم گفت، زیرا اگر آن‌گونه که می‌گویی فرستادهٔ

خداوند باشی، بزرگ‌تر از آنی که من سخنت را رد کنم، و اگر بر خدا دروغ می‌بندی، بر من

سزاوار نیست که با تو سخن بگویم.

به سوی طائف

- رسول اکرم از اسلام آوردن ثقیف ناامید شد و از ایشان خواست که امر وی را کتمان کنند تا این موضوع به گوش قریشیان نرسد.
- سران ثقیف نه تنها کتمان نکردند، بلکه سفیهان و بردگان خود را بر آن داشتند تا با ناسزا گفتن و فریاد زدن دنبال حضرت بروند و ایشان را سنگباران کنند.
- اراذل و اوباش ثقیف از دو سو بر سر راه پیامبر صف کشیدند و ایشان را سنگ زدند و مجروح و غرق در خون کردند.

به سوی طائف

- رسول خدا به سایهٔ درخت انگوری پناه برد تا اندکی استراحت کند.
- عُبَّه و شیبه پسران ربیعہ، ایشان را در آن حال رِقَّتْ بار دیدند و به غلام مسیحی خود به نام عَدَّاس گفتند خوشهٔ انگوری را در طبق بگذارند و برای ایشان ببرند.
- وقتی پیامبر خواستند از انگور بخورند، نام خدا را بر زبان راندند. عَدَّاس گفت به خدا سوگند این جمله را اهل این سرزمین نمی‌گویند. پیامبر از دین و سرزمین او پرسیدند.
- پاسخ داد که اهل نینوا و مسیحی هستیم. پیامبر فرمود: از شهر مرد صالح، یونس بن مَتَّى هستی.

به سوی طائف

➤ عَدَّاس گفت شما یونس بن متی را از کجا می‌شناسید؟

➤ پیامبر فرمود: او برادر من و پیغمبر خدا بود و من نیز پیامبر هستم.

➤ عَدَّاس تا این سخن را شنید، خود را بر دست و پای حضرت انداخت و مسلمان شد.

➤ عتبه و شیبه که نظاره‌گر ماجرا بودند، پس از آنکه عَدَّاس نزد ایشان بازگشت، به او گفتند مراقب

باش این مرد تو را از دینت بیرون نبرد، زیرا دین تو بهتر از دین اوست.

بازگشت به مکه

رسول اکرم پس از ده روی توقف در طائف و ناامیدی از اسلام آوردن و یاری ثقیف، به مکه بازگشت.

ایشان در منزل گاه نَخْلَه نیمه شب در حال نماز بود که عده‌ای از جنیان از آنجا عبور می‌کردند. خدمت ایشان رسیدند و ایمان آوردند و برای دعوت قومشان به دیار خود بازگشتند. خداوند در سوره جن این ماجرا را بیان فرموده است.

اولین مسلمانان یثرب

➤ خبر بعثت پیامبر کم‌وبیش به یثرب رسیده بود و یثربیان دورادور از بعثت پیامبر جدید آگاه شده بودند.

➤ پیامبر در سال یازدهم بعثت در موسم حج در عقبهٔ منا، که بر سر راه مکه است، با شش نفر از مردم یثرب ملاقات کرد. از ایشان پرسید: کیستید؟ گفتند مردمی از قبیلهٔ خزرج.

➤ پرسید: آیا از هم‌پیمان‌های یهود؟ گفتند: آری

➤ فرمود: نمی‌نشینید تا با هم گفت‌وگو کنیم؟ پذیرفتند.

اولین مسلمانان یثرب

► پیامبر دین اسلام را بر ایشان عرضه کرد و برایشان قرآن تلاوت فرمود. یثربیان به یکدیگر گفتند به خدا قسم این همان پیامبری است که یهودیان ما را از بعثت او بیم می‌دادند، پس نباید زودتر از ما به ایشان ایمان بیاورند.

► بنابراین دعوت رسول اکرم را پذیرفتند و مسلمان شدند.

► آنها به یثرب بازگشتند و خبر بعثت پیامبر را به دیگران رساندند و آنان را نیز به اسلام دعوت کردند. طولی نکشید که خبر ظهور اسلام یثرب را فراگرفت و خانه‌ای نبود که در آن سخن از پیامبر نباشد.

نخستین بیعت عقبه

- ▶ تبلیغات این گروه شش نفری باعث شد که عده‌ای از مردم یثرب به اسلام گرایش یابند. در سال بعد گروهی دوازده نفری شامل همان گروه قبلی و شش نفر دیگر، در موسم حج به مکه آمدند.
- ▶ آنها با پیامبر پیمانی بستند که به «بیعة النساء» معروف است.

دومین بیعت عقبه

- در یثرب جنب و جوش زیادی حاکم بود و مردم با شور و هیجان برنامه‌های اسلام را دنبال می‌کردند. مسلمانان بی‌صبرانه در انتظار فرا رسیدن موسم حج بودند تا در مکه پیامبر خود را ملاقات کنند.
- کاروان حج مردم یثرب، متشکل از پانصد نفر، که هفتاد و سه مرد و دو زن مسلمان در آن شرکت داشتند، به سوی مکه حرکت کرد. مسلمانان با پیامبر ملاقات کردند و درخواست کردند تا با ایشان بیعت کنند.
- قرار شد در نیمه شب سیزدهم ذی حجه در دل شب، در پایین عقبهٔ منا گفت‌وگو کنند.

دومین بیعت عقبه

- این جلسه در خانهٔ عبدالمطلب، که نزدیک عقبه بود، برگزار شد.
- حمزه و حضرت علی سلام الله علیهما پایین عقبه بر سر راه نگهبانی می‌دادند.
- شب سیزدهم پیامبر پیش از دیگران همراه عموی خود، عباس، در عقبه حاضر شدند.
- یثربیان ضمن اعلام آمادگی و رضایت کامل، مراسم بیعت را انجام دادند. سپس رسول اکرم فرمود: «دوازده نفر از میان خود برگزینید تا مسئول و مراقب آنچه در میان قومشان می‌گذرد، باشند.»
- رسول اکرم وعده دادند که در موقع مناسب به یثرب هجرت کنند.

مقدمات هجرت

- ▶ با پخش خبر پیمان یثربیان با رسول اکرم، سختگیری قریش بر مسلمانان شدت یافت و زندگی در مکه طاقت فرسا و تبلیغ و نشر اسلام در مکه به بن بست رسید.
- ▶ شهر طائف نیز اسلام را نپذیرفت و سران قبایل جزیره العرب نیز دین جدید را قبول نکردند.
- ▶ در این زمان پیامبر اکرم باید تصمیم تازه‌ای می‌گرفتند و چاره‌ای می‌اندیشیدند.
- ▶ پیامبر تقریباً دو راه اساسی بیشتر در برابر خود نداشتند: یکی ماندن در مکه و مبارزه و درگیری با سران شرک، و دیگری خروج از مکه و هجرت به سرزمینی دیگر. پیامبر با هدایت و فرمان خداوند، راه دوم را که هجرت بود، برگزید.
- ▶ مناسب‌ترین منطقه برای پیشبرد اهداف اسلام، یثرب بود. یثربیان هم فهیم بودند و هم شجاع و دلاور.

توطئه بزرگ قتل پیامبر

➤ قریشیان از اینکه اهل یثرب پیمان بسته بودند که از پیامبر در برابر دشمنانشان حمایت کنند، بسیار نگران شدند.

➤ مشرکان می‌دیدند که یاران رسول خدا به همراه همسران و فرزندان خود به مدینه می‌روند، بنابراین دانستند که آنجا پایگاه مسلمانان خواهد شد و بیم آن داشتند که پیامبر نیز به مدینه برود.

➤ از این رو در روزهای پایانی ماه صفر سال چهاردهم بعثت جلسه اضطراری مشرکان در دارالندوة تشکیل شد. هریک از اعضا در صدد چاره‌اندیشی بودند.

توطئه بزرگ قتل پیامبر

- یکی گفت محمد را به زنجیر کشیده، زندانی کنند تا زمان مرگش فرا رسد. در رد این پیشنهاد گفته شد که بنی‌هاشم و یاوران محمد به هر وسیله‌ای که باشد، نجاتش خواهند داد.
- دیگری پیشنهاد کرد که او را از مکه اخراج و تبعید کنند. این هم پذیرفته نشد، زیرا در رد آن گفتند هر جا که برود، با بیان سحرآمیزش پیروانی خواهد یافت.
- ابوجهل گفت از هر قبیله جوانی دلیر و طایفه‌دار انتخاب شود، آنگاه دسته‌جمعی و به یکباره بر محمد حمله برند و او را به قتل برسانند. بنی‌هاشم که نمی‌توانند با تمام طوایف بجنگند، ناچار به گرفتن دیه راضی خواهند شد و دیه او را خواهیم پرداخت.
- این پیشنهاد به اتفاق آرا تصویب شد.

توطئه بزرگ قتل پیامبر

➤ قریشیان مصمم و همدستان شدند که رسول اکرم را به قتل برسانند. گفتند ابوطالب نیز در گذشته است و دیگر محمد کسی را ندارد که حمایتش کند.

➤ چند نفر قاتل از سران قریش، از جمله ابوجهل و ابولهب و دیگران انتخاب شدند و قرار شد شب اول ماه ربیع الاول شبانه به خانه پیامبر هجوم برند و همه با هم با یک ضربت پیامبر را به قتل برسانند.

➤ رسول اکرم با وحی الهی از توطئه قریش آگاه شد و از علی علیه السلام خواست که در بستر ایشان بخوابد و روپوش سبز آن حضرت را روی خود بکشد.

توطئه بزرگ قتل پیامبر

➤ آیه ۲۰۷ سوره بقره ناظر به این رویداد و جانفشانی امیرالمؤمنین نازل شده است:

❖ و از مردم کسی هست که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می‌فروشد و خدا بر بندگان

مهربان است

➤ این شب به «لیلة المبيت» معروف است.